

## زن در مسیحیت

رزماری رادفورد رویترا<sup>۱</sup>

سید حسین عظیمی دخت

در این مقاله دوره‌های عمده مسیحیت غربی،<sup>۲</sup> و نحوهٔ مناسبات مرد و زن در جامعه مسیحی<sup>۳</sup> را، از منظر الهیات بررسی می‌شود. این [موضوع]،<sup>(۳۷)</sup> تاریخ بسیار پیچیده‌ای دارد که [تمامی] بیست قرن [گذشته]، فرهنگ‌های مختلف و نهضت‌های دینی را در بر گرفته است. قصد آن ندارم که دربارهٔ سنت‌های کاتولیک و ارتدوکس شرقی - که اصلاً قصد ورود به این گفتمان را نداشته‌اند یا تحقیقات تاریخی‌ای راجع به این موضوع انجام نداده‌اند - داوری کنم. [چراکه] محدود ساختن این تحقیق به مسیحیت غربی، کاتولیک رومی و پروتستان به قدر کافی پیچیده است. این مقاله ضرورتاً ساده سازی<sup>۴</sup> در بردارد. من خطوط اصلی [مسیحیت] را حول موضوع تعارض بین دو فهم الهیاتی<sup>۵</sup> از مناسبات مرد و زن [یعنی] فرودستی<sup>۶</sup> و تعادل،<sup>۷</sup> ترسیم می‌کنیم.

تعارض بین این دو موضوع، قبلاً در یکی از نخستین کتاب‌های مربوط به انتقادات فمینیستی از الهیات مسیحی [با عنوان] «فرودستی و تعادل: ماهیت و نقش زنان از دیدگاه

1. Rosemary Radford Rueter

2. Western christian development

3. the Church

4. Simplification

5. theological understandaning

6. Subordination

7. equivalence

آگوستین و توماس آکوئیناس<sup>۱</sup> از کری بوریسو<sup>۲</sup>، که نخستین باد به سال ۱۹۶۸ م در فرانسه به چاپ رسید، مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. بورسون واژه «تعادل»<sup>۳</sup> را بر «تساوی»<sup>۴</sup> ترجیح می‌دهد، زیرا «تساوی» به تشابه اشاره دارد، در حالی که در «تعادل» [با اینکه] تفاوت‌های فیزیکی و روانشناختی لحاظ می‌شود، ولی این تصور که چنین تفاوت‌هایی به سلسله مراتبی قابل تفسیراند، انکار می‌شود. دو زن - هر چند از جنبه‌های متعدد تفاوت دارند، با این حال، هر دو انسان‌اند و دارای ارزش مساوی.

تعارض بین این دو دیدگاه - که یکی تعادل مرد و زن را به عنوان انسان تصدیق می‌کند و دیگری زنان را به لحاظ اجتماعی و حتی هستی‌شناختی نسبت به مردان تابع و فرودست معرفی حلال می‌نماید - ریشه در کل تاریخ مسیحیت دارد. ناهمخوانی این دو دیدگاه، ریشه در کتاب مقدس مسیحی یا عهد جدید دارد. آنچه که من در این مقاله در صدد انجامش هستم، تعریف این دو دیدگاه اساسی - فرودستی و تعادل - و سپس ردیابی تعارض این دو دیدگاه مربوط به مناسبات مرد و زن، در دوران‌های متعاقب تاریخ کلیسای مسیحیت غربی است [یعنی]: ۱. دوره عهد جدید ۲. دوره آباء و قرون وسطی ۳. نهضت اصلاح دینی و مذهب پروتستان اولیه و ۴. دوران جدید که از قرن نوزدهم آغاز می‌گردد.

اساس الهیات [قائل به] فرودستی، اندیشه ریاست و برتری مردان نظام آفرینش است. این اندیشه اساساً نظام اجتماعی پدرسالار را با نظام طبیعی یا نظام الهی آفرینش یکی می‌داند. بنابراین برتری مذکر، ذاتی اشیاء است و اراده اراده خدا نیز بدان تعلق گرفته است. هرگونه تلاشی جهت واژگونی این نظام - خواه با اعطای استقلال به زنان یا دادن حقوق مساوی به آنان - طغیان و شورش علیه خدا محسوب گشته، آشوب‌های اجتماعی اخلاقی را در اجتماع انسانی به دنبال خواهد آورد. این اندیشه که برتری مردان، [ذاتی] نظام خلقت است معمولاً این فرض مضمهر یا مصرح را با خود دارد که خدا مذکر است یا لااقل با نمادهای ناظر به سلطه پدرسالارانه<sup>۵</sup> به نحو مناسب نشان داده می‌شود. بنابراین، نمادهای زنانه،<sup>۶</sup> به هیچ وجه نمی‌توانند به عنوان تصاویر معادل، برای

1. "Subordination and equivalence: the nature and Role of women in Augusting and Thomas

Aquinas"

2. Kari Borreson

3. equivalence

4. equality

5. symbols of paternal authority

6. female symboles

نیکویی که «بالانشینان را از عرش به فرش می آورد و زمینیان را بر فراز می نشاند» (لوقا ۵:۲۱) به تصویر کشد.

این برداشت، نه تنها در داستان‌های خاصی که در آن زنانِ مطرود به عنوان شنوندگان انجیل ترسیم گشته‌اند به چشم می خورد، بلکه در مسیر روایی هر چهار انجیل یافت می شود. تمامی اناجیل شکل نمایشنامه‌ای دارند که در آنها مسیح به عنوان پیامبر مسیحایی خدا، پیوسته به وسیله خانواده‌اش، وطن، رهبران دینی، جمعیت‌های ملوّن و بی ثبات که [فقط] گاهی به او گوش فرا می دهند و سرانجام به وسیله شاگردان مذکرش - خیانتی که با تذکیب پطرس حواری به اوج خود رسید تکذیب می گردد. بنابراین پیروان مؤنث او «باقی ماندگان مؤمن» «بقیه المؤمنین»<sup>۱</sup> تلقی می گردند که تا پای صلیب با او باقی می ماندند و اولین کسانی هستند که بر سر قبر او رستاخیز وی را گواهی می دهند و اخبار نیکو را برای شاگردان مذکر نگران، در اتاق بالایی بردند.

هر چند اکثر محققان جدید ممکن است تاریخی بودن<sup>۲</sup> دقیق این نمونه را - به ویژه داستان قبر خالی - مورد تردید قرار دهند، مهم آگاهی مسیحیت نخستین است که مواد اناجیل را به این شکل داستانی درآوردند و سپس در کل حیات و مرگ غم‌انگیز عیسی مسیح، این پیام اساسی را که «آخرین، اولین خواهد بود» به تصویر کشیدند. آنان که هیچ افتخاری ندارند و از چنان ارزشی برخوردار نیستند که در نظام دینی حاکم، مشهود تلقی گردند، باقی ماندگان مؤمن و اولین شهود رستاخیز هستند.

همچنین واضح است که این آگاهی اولیه مسیحی نسبت به اینکه از نظام سابق به نظام جدیدی از نجات فراخوانده شده‌اند، در الگوهای کشیشی‌ای که زنان را [نیز] شامل می شد، آشکار بود. برخلاف الگوهای رایج در کنیه‌ها، کلیسای اولیه مسیحی، زنان را در اجتماع تعلیمی داخل کرد. زنان - همدیف با مردان - دعوت شده بودند تا تورات جدید عیسی مسیح را مطالعه کرده، بیاموزند و موعظه نمایند. شاهد بر این تساوی، فقره<sup>۳</sup> مریم و مارتا<sup>۲</sup> از انجیل لوقا (۴۲-۳۸:۱۰) است. که آنجا حق مریم در یادگیری همراه با شاگردان مرد برگرد عیسای ربی - و برخلاف نقش سنتی زن در یهودیت، که با پخت و پز و خدمت کاری، مردان را برای مطالعه آزاد می گذارد - موجه دانسته می شود. اگر چه این متن در مسیحیت بسیار بد تفسیر شده است [اما] محتمل است که سیاق اصلی آن، نوعی

1. "faithful remnant"

2. historicity

3. Mary and Martha

توجیه برای ورود زنان به اجتماع تعلیمی مسیحیت باشد. همچنین حضور زنان در اجتماع تعلیم و تعلم، احتمالاً در الگوی حکایت‌های دوتایی که در اناجیل به چشم می‌خورد، منعکس شده است، که در آنها همین اندیشه با نمونه‌های مرد و زن به تصویر کشیده می‌شود برای مثال زنی که در جست‌وجوی سگه گمشده است قرین با چوپانی که به دنبال گوسفند گمشده است آورده می‌شود و زنی که مایه خمیر را در آرد می‌ریزد با زارعی که دانه را در مزرعه می‌کارد قرین هم می‌گردند.

روایت عید پنجاهه از اعمال رسولان (۲:۱۷)، که قبلاً بدان اشاره کردم، منعکس کننده این برداشت اولیه است که موهبت<sup>۱</sup> نبوت به نحو یکسان به مرد و زن عطا شده است. با رجوع به چهار دختر دارای نبوت اهل فیلیپ<sup>۲</sup>، در می‌یابیم که مسیحیان اولیه زنان را به عنوان نبی چهار تصدیق می‌کردند. وقتی معلوم شود که خود پولس، در سلسله عطایای معنوی، انبیاء را پس از رسولان قرار می‌دهد و [مشخص شود] که بسیاری از مسیحیان قرن دوم میلادی به نبی به عنوان فردی که آئین عشاء ربانی<sup>۳</sup> را اداره می‌کند و هدایای روح‌القدس را بر هدایا [ی دیگر] می‌گذارد، می‌نگریستند، در آن صورت ورود زنان به [حیطه] نبوت، موضوع کوچکی نخواهد بود. از طریق انبیاء به ویژه شهدا بود که حضور زنده [و دائمی] مسیح در جامعه مسیحی تحقق می‌یافت. تساوی زنان در هر دو نقش [یعنی نبوت و شهادت] مورد تأیید بود و در حقیقت، مسیحیت آبای کلیسایی، هرگز آن را انکار نکرد - هر چند این دو نقش به تدریج از [حرفه] کشیشی به عنوان یک سازمان رسمی مشخص، متفاوت و متمایز گردید. مسیحیت اولیه - که شامل مسیحیت پولسی می‌شود - بین موهبت الهی<sup>۴</sup> [نبوت و شهادت] و مقام<sup>۵</sup> [کلیسایی] چنین تمایزی را قائل نبود، اما به کشیشی به عنوان هدیه اعطایی روح‌القدس می‌نگریست.

به طور کلی فرض بر این است که پولس پدید آورنده مسیحیتی است که قائل به فرودستی زنان است. اما با مطالعات بیشتری که اخیراً صورت گرفته، نشان داده شده است که پولس تاریخی در حقیقت استمرار بخش بسیاری از فرضیات و اعمال مسیحیت دارای جاذبه الهی و عام اولیه بوده است. در واقع اغلب شواهد عهد جدید بر اینکه که زنان به عنوان رهبران محلی و به همان شایستگی مبشرین خانه به دوش<sup>۶</sup> عمل کرده‌اند،

1. prophecy

2. four prophet daughters of philip

3. Eucharist

4. charisma

5. office

6. traveling evangelists

در نامه‌های پولس یافت می‌شود. زنانی که پولس در درودهایش بر اعضای کلیسا، طی نامه به رومیان ۱۶، مخاطب قرار می‌دهد، تقریباً مساوی تعداد مردان است. (شانزده زن و هیجده مرد). او در فیلیپیان (۳:۲-۴)، از دو زن - اودیا<sup>۱</sup> و سینتیکه<sup>۲</sup> - به عنوان زنانی که همراه با رناباس و پولس، انجیل را موعظه کرده‌اند، نام می‌برد. پولس از زنی به نام «جونیا»<sup>۳</sup> با عنوان «رسول»<sup>۴</sup> نام می‌برد و به طور مدام به یک زن و شوهر [به نام‌های] پریسیلیا<sup>۵</sup> و آکوئیلا<sup>۶</sup>، به عنوان اعضاء کلیسا اشاره می‌کند، در حالی که معمولاً نام پریسیلیا را ابتدا ذکر می‌نماید. وی همچنین از زن برجسته‌ای [به نام] فوبی<sup>۷</sup> با عنوان «خادمه کلیسا»<sup>۸</sup> و «پروستایس»<sup>۹</sup> عضو جامعه [کلیسایی] خودش، نام می‌برد.

پولس از کلیسای اولیه، هم شیوه عمل زنان نامبرده را در مسئولیت‌های تعلیم دینی، نبوت، رهبری کلیسای محلی و تبلیغ در سفر (که پولس این نقش را نقش رسولان می‌دانست) دریافت کرد و هم الهیات تعمیدی ناظر به تساوی مرد و زن در مسیح را - چنانکه در غلاطیان (۳:۲۸) انعکاس یافته است. اصل این اعتقاد از پولس نبود بلکه وی آن را به عنوان امری که متخذ از سنت مسیحیت اولیه است، ذکر می‌کند. متن تعمیدی غلاطیان، دیدگاه مسیحیت اولیه را در باب انسانیت جدید در عیسی مسیح، بیان می‌دارد. این دیدگاه به طور آگاهانه و در مقابل سنت‌های دینداری خاخامی، که از فلسفه یونانی اقتباس شده بودند و در آنها - مرد یهودی خدا را شکر می‌کند که مرد زاده شده و نه زن، آزاد و نه برده، و یهودی و نه غیر یهودی، شکل گرفته است. مسیحیت اولیه با تصریح به این که این تفاوت‌ها تمایزها در مسیح، مغلوب گشته و همه گروه‌ها واحد می‌گردند، ذات هويت جدید خود را تثبیت کرد، هویتی که برابری تمامی انسان‌ها در صورت خدا، بازگردانده شده بود.

اگرچه پولس الهیات قائل به تساوی مرد و زن در نجات، و فعالیت زنان نامبرده را در [مسئولیت] کشیشی پذیرفت، درباره مبنای الهیاتی چنین موضعی مردّد بود. وی از طریق پیش‌زمینه‌های خاخامی به الهیاتی دست یافت که ناظر به مراتب خلقت بود و تابعیت و فرودستی زنان و بردگان را به عنوان نظام مخلوق [و طبیعی] در نظر می‌گرفت. این نظام سلسله مراتبی از جهان، در قرنتیان اول (۳-۲) به چشم می‌خورد که در آن برتری مرد بر

1. Euodia

2. Syntyche

3. Junia

4. apostle

5. priscilla

6. Aquilla

7. phoebe

8. deacon

9. prosthesis

زن، هم‌ردیف برتری عیسی بر انسان و برتری خدا بر عیسی قرار می‌گیرد. پولس راجع به شأن این نظام جهانی پدرسالار مردد است. به یک معنای این نظام را کامل و بی‌عیب می‌داند و به معنایی دیگر ملاحظه می‌کند که به واسطه نظام فرجام شناختی آتی در مسیح<sup>۱</sup> نسبی شده است.

پولس در قرنتیان اول (۷:۱۷-۴۰)، ازدواج نکردن یا قطع ازدواج به علت فوت شوهر را رهایی از بردگی مساوی می‌داند. زنان بردگان، مادامی که صاحبان آنان بر آنها مسلطند، تحت سیطره پدرسالارانه آنها هستند. در مورد بردگان با آزادی و در مورد زنان با مرگ چنین سلطه‌ای از بین می‌رود. این موازی قرار دادن زوجه و برده، نشان می‌دهد که پولس تابعیت زوجه در زناشویی و تابعیت برده در بردگی را نشانه‌گذاران این جهان می‌داند. این بردگی و در قید بودن، مادامی که این نظام مخلوق کنونی استمرار دارد دست‌نخورده باقی می‌ماند، اما به نظر جهانی تعلق دارد که گذرا و موقتی است و پولس امیدوار است که پایان آن زود فرا رسد.

پولس این واقعیت را پذیرفت که این برابری فرجامین جدید افراد، در تعمیم و وظیفه کشیش بیان گردیده است، اما وی اکراه داشت که به زنان و بردگان اجازه دهد که با جست‌وجوی آزاد یا رهایی از شوهران، این برابری را تبدیل به تلاش‌هایی برای تغییر نظام اجتماعی کند. خود پولس درباره ارتباط میان الهیات مبتنی بر خلقت قائل به تبعیت و الهیات فرجام شناختی قائل به برابری مرد و باقی ماند. اظهارات دوپهلوی وی در قرنتیان اول (۱۲:۲-۱۱) نشان می‌دهد که نسبت به اعتقاداتش در این باره، ناراضی و در زحمت بود، اگرچه خود پولس این شکاف را سامان نداد [اما] میراث پولسی بر نوعی ثنویت<sup>۲</sup> تأکید ورزیده که تا به امروز با مسیحیت متأخر سر و کار دارد: [یعنی] دوگانگی بین الهیات مبتنی بر خلقت و قایل به تبعیت قائل به فرودستی و الهیات فرجام شناختی قائل به تعادل.

مسیحیت پساپولسی که مدعی میراث بردن از پولس بود تنها به سوی مسیحیتی آشکارا پدرسالارگام برداشت بلکه باید مسیحیت شبه پولسی را که مربوط به سال‌های (۱۳۵-۸۵ م) بود، به عنوان مسیحیتی که به دو شاخه مخالف سیر کرد و هر دو نیز ادعای

پیروی از پولس را داشتند، بنگریم. از یک طرف مسیحیت مبتنی بر جاذبه الهی پیامبری<sup>۱</sup>، اعتقاد به تساوی مرد و زن در مسیح، بهره‌مندی برابر آنها از عطایای پیامبری دعوت هر دو به موعظه و حتی تعمید دادن را استمرار بخشید. این مسیحیت به نحو روزافزونی خودش را به شکل زاهدانه<sup>۲</sup> - و نه ضرورتاً غنوسی<sup>۳</sup> - ظاهر ساخت. تغییر اساسی مسیحی<sup>۴</sup>، امری بود که با دعوت به سوی پاکدامنی<sup>۵</sup> و شهادت<sup>۶</sup> آشکار شده بود. برای زنان، پاکدامنی، تبعیت آنان از مردان را - حال چه پدر، شوهران آینده یا سلطه دولت باشد - نفی می‌کرد. زنان در حالی که به واسطه مسیح از سلطه پدرسالارانه رهایی یافته بودند، ازدواج را ترک گفته، اقتضائات خانوادگی را به تمسخر گرفته، خانه را رها کرده بودند تا موعظه کنند و غسل تعمید دهند و حتی انکار شأن زنانه خویش را با پوشیدن لباس‌های مردانه ابراز می‌نمودند. داستان قدیمی که این نوع مسیحیت پولسی را بیان می‌کند کتاب اعمال رسولان پولس و تکلای<sup>۷</sup> می‌باشد که حدوداً در نیمه قرن دوم میلادی به نگارش درآمده است اما احتمالاً به سنن شفاهی اواخر قرن اول برمی‌گردد.

نوع دوم مسیحیت پولسی در رساله‌های شبانی<sup>۸</sup> خلاصه شده است. این نوع مسیحیت از کشیشی دارای جاذبه الهی پولس تاریخی، از رسولان، انبیاء<sup>۹</sup> و معلمان<sup>۱۰</sup> به سوی کشیشی رسمی اسقفها<sup>۱۱</sup> پرستیتری‌ها<sup>۱۲</sup> و شماسها<sup>۱۳</sup> رفته بود. این نوع مسیحیت نیز زنان را در نظام شماسها وارد کرد اما احتمالاً این مقام شماسی مؤنث را به کشیشی برای زنان: نظیر کمک به تعمید زنان، اجرای عشای رباین برای آنها و تعلیم دینی آنان، محدود ساختن. تصور این نوع مسیحیت از کلیسا، از خانواده پدر سالار الگو گرفته بود شرط ابتدایی برای یک اسقف پرستیتری یا شماس این بود که باید پدر قانونی یک خانواده و شوهر یک زن باشد. این شأن پدرانه بر تمامی مواهب معنوی<sup>۱۴</sup> اولویت داشت.

همانند سنت یهودی بعد از شکل‌گیری اش، نقش اولیه اسقف و شبان در رسالات شبانی، تعلیم است.<sup>۱۵</sup> زنان آشکارا از این مسئولیت تعلیمی منع می‌شوند. مبنای چنین

1. charismatic prophetic christianity

2. ascetic form

3. gnostic

4. Radical christian conversion

5. chastity

6. martyrdom

7. paul and tecla

8. pastoral Epistle

9. prophets

10. teachers

11. bishops

12. presbyters

13. deacons

14. spiritual gifts

15. teaching

منعی، نوعی تفسیر پدرسالارانه از سفرپیدایش است که جایگاه فرعی زنان در خلقت و تقدم آنان در گناه را مبین وضعیت تاریخی سکوت<sup>۱</sup> و بردگی<sup>۲</sup> می‌داند. در رساله‌های شبانی و دیگر رساله‌ها - مثل پطرس اول از همان عصر - نظام‌های خانوادگی ای را می‌یابیم که شأن فرودستی و تابعیت زنان، اطفال و بردگان را نسبت به سلطهٔ پدرانه مردان به عنوان شوهر، پدر و ارباب تصریح می‌کنند. تصریح و تکرار این احکام در چنین سطحی از عهد جدید، به مسیحیتی اشاره می‌کند که خود را در معرض خطر دیدگاه معارضی می‌دید که معتقد بود انسانیت جدید در مسیح به گونه‌ای این سلطهٔ پدرسالارانه نفی می‌کند.

تحقیق اخیری که محقق عهد جدید، دی. آر. مکدونالد<sup>۳</sup> با عنوان «افسانه [پولس] و رسول»<sup>۴</sup> انجام داده نشان می‌دهد که افسانه پولس و تکلا قبلاً - در زمانی که رساله‌های شبانی نوشته شدند - در مسیحیت شفاهی<sup>۵</sup> رایج بوده است. نویسندهٔ رساله‌های شبانی. آگاهانه و برای انکار این روایت اصلی از سنت پولسی و تصدیق مذهب پدرسالار پولسی - به عنوان سنت پولسی معتبر - آنها را نگاشته است. لذا وی به نام پولس و با شکلی شبیه نامه‌های پولس می‌نگاشته است. بعلاوه این مذهب پدرسالار شبه پولسی، به شک نه تنها مسئول جمع‌آوری نامه‌های پولس بلکه مسئول نشر و تنظیم آنها نیز بوده است، و نشان داده شده که این نشر و تنظیم، ضمائی را در نامه‌های پیشین وارد کرده است، مثل قرتیان اول (۳۶-۳۴:۱۴) که امر به زنان برای حفظ سکوت و ارد متن پیشین، که حقیقتاً زنان را مشمول سخن گفتن و نبوت در اجتماع مسیحی می‌کرده، شده است. چنین تحقیق معاصری در بارهٔ رساله‌های شبانی، در پرتو منابع غیر دینی هم عصری نظیر کتاب اعمال رسولان پولس و تکلا، به ما اجازه می‌دهد تا اعتبار رساله‌های شبانی را نسبی دانسته و بدانیم که سنت معارض و متفاوتی در بارهٔ پولس وجود داشته که ادعای مشابهی نسبت به میراث پولسی داشته است. با این حال، اهمیت تاریخی رساله‌های پولسی را نمی‌توان دست‌کم گرفت. در نتیجه، این مذهب پدرسالار پولسی نشان دهندهٔ آن چیزی است که قبلاً - تا نیمه قرن دوم - مسیحیت فاتحی بوده که از طریق جانشینی اسقفی خود را به عنوان مسیر «درست» تعالیم رسولی معرفی نموده است. اگرچه

1. silence

2. servitude

3. D.R. MacDonald

4. The Legend and the Apostle

5. oral christianity



مذهب پولسی اصیل که مبتنی بر کتاب اعمال رسولان پولس و تکلا بود، هرگز خود را به عنوان مذهب بدعت‌گذار ندانست، و همواره در قرون وسطی مورد ستایش و احترام بود، [اما] جانشینان آن به نحو روزافزونی به کنار زده شدند و به عنوان بدعت‌گذار مورد لعن و نفرین قرار گرفتند.

بنابراین مذهب پدرسالار<sup>۱</sup> پولسی نه تنها به لحاظ تاریخی غالب آمد بلکه موفق شد تا لایه‌هایی از عهد جدید<sup>۲</sup> قانونی را بنمایاند که فراهم آورنده دیدگاه‌هایی است که از طریق آن‌ها تمام عهد جدید بعداً قرائت شد. یعنی نه تنها خود پولس بلکه عیسی مسیح و نخستین رسولان با آن دیدگاه‌ها تفسیر شدند. کسی نمی‌تواند اعتبار رساله‌های شبانی را، به عنوان [متبعی برای] قرائت معتبر از پولس، به چالش فراخواند، بدون اینکه تا اندازه‌ای نسبت به حجیت قوانین و احکامی که این مذهب پدرسالار شبه پولسی و فاتح<sup>۳</sup> وضع کرده تردید روا دارد. ممکن است از منابع غیر معتبری نظیر کتاب اعمال رسولان پولس و تکلا، برای نقد و نسبی نشان دادن رساله‌های شبانی - بنابه گزارش ما از تعالیم درست رسولی - استفاده شود. [البته] تنها در صورتی که محیط شبه پولسی عهد جدید - به عنوان مسیر تعیین‌کننده آموزه‌های رسولی - تردید واقع شوند.

### دوران آباء کلیسا و قرون وسطی

الهیات شمول‌گرا،<sup>۴</sup> در کلیسای آباتی و قرون وسطی از بین نرفت، بلکه عمدتاً با صور فرقه‌ای یا بدعت‌گذار<sup>۵</sup> مسیحیت متحد گردید. روایت ناقصی از این الهیات در نهضت‌های رهبانی<sup>۶</sup> و به ویژه در نهضت رهبانیت زنان،<sup>۷</sup> باقی ماند. در این نهضت‌ها، تساوی مرد و زن در مسیح، با انسانیت مربوط به آخرت و نظام آسمانی ای که برتر از خلقت بود، پیوند خورده بود.

این تساوی آخرتی در طی تاریخ با ترک ازدواج امور جنسی، و شیوه‌ای از زندگی مجردانه و ریاضت‌مندانه تجسم پیدا می‌کرد. چنین تصویری از تساوی آخرتی در

1. Patriarchal paulinism

3. Victorian patriarchal doutero - paulinism

5. sectarian or heretical forms

7. womens' monasticism

2. the New Testament canon

4. theolog of inclusion

6. monastic movements

نهضت‌های پیشگویانه مردمی،<sup>۱</sup> یا نهضت‌های عرفانی و غنوصی<sup>۲</sup> می‌توانست ظاهر گردد. روایت پیشگویانه<sup>۳</sup> به اصول قدیمی مسیحیت نزدیک می‌گشت که کلیسا را نوعی اجتماع مسیحایی مربوط به «آخرالزمان»<sup>۴</sup> می‌دانست که ضمن آن روح نبوت بر تمامی ابدان مردان و زنانی که از قوای نبوی بهره‌مند بودند، نازل می‌شد.

نهضت‌های متعدد مردمی مسیحیت اولیه، این سنت پیشگویانه را استمرار ص ۲۱۶ بخشیدند. پیروان موتن<sup>۵</sup> اوایل قرن دوم، قابل ذکرترین نمونه هستند. آنها دو زن [به نام‌های] ماکسی میلیا<sup>۶</sup> و پریسیلیا،<sup>۷</sup> آشکار کنندگان پیشگوی<sup>۸</sup> نهضت دانستند. روح مسیح به عنوان امری که از طریق پیشگیری مرد یا زن ارتباط‌گفتاری با کلیسا را استمرار می‌داد. تلقی می‌شد. یک پیشگویی که از پریسیلا باقی مانده، ظهور مسیح بر وی را به صورت زنی درخشان به تصویر می‌کشد. بدین ترتیب، مذهب موتنی از نهضت‌های اواخر قرون وسطی - که در آنها احیای پیشگویی موهبت جدیدی<sup>۹</sup> از روح‌القدس که از طریق عیسی مسیح، وحی را تکمیل می‌کند، تلقی می‌شد - پیشی می‌گیرد.

این اندیشه که روح‌القدس به عنوان یک موجود مؤنث، نمایان خواهد، اغلب در این نهضت‌ها به چشم می‌خورد. و این احساس را منعکس می‌کند که تمثیل زنان در مسیح در روح‌القدس، از مسیحیت پدرسالار جدا شده است و موهبت تازه‌ای لازم است تا وحی الهی و ایجاد انسانی نجات‌یافته<sup>۱۰</sup> را تکمیل کند.

این نوع مسیحیت پیشگویانه مکاشفه‌ای،<sup>۱۱</sup> در اکثر ادبیات مسیحیت مردمی.<sup>۱۲</sup> طنین‌هایی ایجاد کرده [و] هرگز به عنوان [مسیحیت] فرقه‌ای یا بدعت‌گذار مورد لعن و نفرین واقع نگردید. ادبیات شهادت، با این نوع مسیحیت پیوند وثیقی دارد، و زنان در میان قهرمانان آن، شخصیت برجسته‌ای دارند از آنجا که شهید مسیح دوم تلقی می‌شود - [چرا] که برای اجتماع مسیحی تقلید و پیروی نهایی از مسیح را نمایش می‌دهد - ادبیات شهادت بی‌میل نبود تا اظهار دارد که زنان شهید نیز، نمایانگر مسیح هستند لذا در «کتاب

1. Prophetic popular movements

2. mystical and gnostic

3. Prophetic version

4. Last times

5. Montanists

6. Maximilla

7. Priscilla

8. prophetic revealers

9. New dispensation

10. redeemed humanity

11. Prophetic apocalyptic christianity

12. Literature of Popular christianity

اعمال شهدای لیونز وین»<sup>۱</sup> شهید بلندی<sup>۲</sup> به عنوان الهام‌بخش دیگر شهیدان در استواری و صبر بر سختی‌ها است، «زیرا آنها در نبرد خود، با چشمان ظاهری به شمایل خواهرشان - یعنی کسی که به خاطر آنان بر صلیب رفته بود - می‌نگریستند».

کتاب مشهور اعمال رسولان، همانند کتاب اعمال پولس و تکلا و همچون بسیاری دیگر از این نوع اعمال، غالباً یک یا چند زن را به عنوان شخصیت محوری در بر دارد. این زنان کسانی هستند که توسط یک رسول تغییر کیش داده‌اند. آنها ازدواج را ترک می‌گویند، تعلق به خانواده ندارند، و در طریق موعظه کردن و گواهی دادن قدم برمی‌دارند. اینان غالباً زنانی هستند که تحت ظلم خانواده و دولت بوده‌اند و [در عین حال] از این رنج مبارزه فاتحانه بیرون آمده‌اند. در آخر مقام کیشی آنان مورد تصدیق رسول قرار گرفته است. در کتاب اخیری دربارهٔ این کتاب‌های مشهور اعمال بیان شده که اساساً این نوشته‌ای است که به وسیلهٔ زنان مسیحی و برای آنان پدید آمده است و احتمالاً مؤلفان آن زنان شماس<sup>۳</sup> و بیوه‌هایی بوده‌اند که پدید آورندهٔ نظام تعلیمی مخصوص زنان بوده‌اند. این ادبیات برای زنان تساوی جدیدی را در مسیح، و نوعی آئین قهرمانی را - که از طریق نفی سلطهٔ خانواده و دولت و پذیرش تجرد قابل نیل بود - به وجود آورد.

اگرچه آئین گنوسی مسیحی، عناصر مشترکی با این آئین زهدورزی<sup>۴</sup> عامیانه داشت [ولی در عین حال] در استفاده‌اش از نظریات تأملی عرفانی و جهان‌شناختی، با آن متفاوت بود.

آئین گنوسی،<sup>۵</sup> به طور کلی بر نوعی ثنویت خلقت استوار بود که خود جهان مادی را به عنوان جهانی که از طریق نزول از [جهان] وحدت معنوی برتر به هستی آمده است، تلقی می‌کرد.

انسانیت در ابتدا دوجنسیتی<sup>۶</sup> و معنوی بود. تفکیک بیان زن و مرد به عنوان امری که با هبوط به تجسد مادی<sup>۷</sup> رخ می‌دهد، نگرسته می‌شد. مسیح نمایانگر انسانیت دوجنسیتی و معنوی اولیه می‌باشد. آئین گنوسی در صدد است تا با ترک ازدواج و جنسیت و بدینوسیله بازگشت به وحدت دوجنسیتی و معنوی، از مسیح تبعیت کند.

1. Acts of Martyrs of Lyons and vienna

2. Blandia

3. deaconesses

4. Popuar asceticism

5. Gnosticism

6. androgynous

7. material embodiment

آئین گنوسی از تساوی زنان در انسانیتِ نجات یافته حمایت می‌کند، اما زن فقط به واسطه تعالی از زنانگی مخصوصش، نجات می‌یابد. به این تعالی غالباً به عنوان «مرد شدن» اشاره می‌شود (مردانگی با معنوی بودن معادل است). این اندیشه که زن راهبه،<sup>۱</sup> خصت‌های زنانه‌اش را به دور انداخته، مرد می‌گردد، در عرفان<sup>۲</sup> و رهبانیت<sup>۳</sup> مسیحیت ارتدوکس نیز یافت می‌شود. اما تفاوت بین عرفان و رهبانیت رسمی این است که به زنان زاهده<sup>۴</sup> همانند مردان پست‌های رهبری محوّل می‌شود. مسیحیت پدرسالار، در قرن سوم و چهارم تنها با کنار نهادن زهدگرایی به عنوان یک دعوت خاص، و تمایز این دعوت به تقدیس - که برای مرد و زن قابل نیل بود - از مقام کلیسایی که [تصدی آن] مخصوص مردان بود خود را با زهدگرایی تطبیق داد.

مسیحیت آبائی هرگز اعتقاد به برابری مرد و زن در مسیح را نفی نکرد، اگرچه چنین تعادلی را با مرتبه معنوی و فرجام شناختی که تنها در بهشت قابل تحقق است، متحد گردانید. این مسیحیت، تجسّد مؤنث و مذکر را با نوعی اختلاف دارای سلسله مراتب متحد کرد. هر چند زنان ممکن است بالقوه به لحاظ روحی و قابلیت تقدس با مردان برابر باشند، به لحاظ جسمانی، نمایانگر نفس ضعیف دارای تمایلات حیوانی و وجود مادی و فسادپذیری می‌باشند. اینگونه تصویر از مرد و زن به عنوان نمادی از برتری روح بر بدن، شاخصه اکثر آباء کلیساست. این امر به ویژه در آگوستین واضح است که معتقد بود زن حتی در بهشت نیز تابع مرد بوده است. آگوستین در بحث خود پیرامون تثلیث حتی اظهار می‌دارد که زن ذاتاً فاقد صورت خداست، چرا که زن صورت بدن است. زن صورت خدا را فقط زمانی که با مرد - که سرور وی است - همراه باشد، دارا خواهد بود. و این در حالی است که مرد صورت خدا را - سرفنظر از ارتباطش با زن - داراست، بنابراین به وضوح در آگوستین نوعی انسان‌شناسی الهیاتی می‌یابیم که مرد را صورت انسانیت حقیقی، و زن را «دیگر»، یعنی پایین‌تر و غیرکامل می‌داند.

این سنت در الهیات مدرسی الهیدانان قرون وسطایی نظیر توماس آکوئیناس بیشتر واضح‌تر و شبه‌علمی می‌گردد. آکوئیناس زیست‌شناسی<sup>۵</sup> ارسطویی را اخذ کرد که تصریح می‌کند نسل انسانی فقط از نطفه<sup>۶</sup> مرد حاصل می‌آید، زن تنها در بدن مادی ای که با نطفه

1. female assetic

2. mysticism

3. monasticism

4. ascetic women

5. Biology

6. male semen

مرد شکل می‌گیرد اشتراک دارد. زنانگی<sup>۱</sup> از طریق نقضی که به خاطر آن، این فرآیند شکل‌گیری به طور کامل انجام نمی‌پذیرد، پدید می‌آید و نتیجه‌اش مرد «بد تولد یافته»<sup>۲</sup> یا زن می‌باشد. بنابراین زن به عنوان [موجودی] که طبیعت ذاتی بیولوژیکی و روانی‌اش پست‌تر از مرد است تعریف می‌گردد. او به لحاظ جسمانی ضعیف‌تر، فاقد کنترلی اخلاقی بر خود، و از نظر قوای عقلی پائین‌تر است. لذا طبیعتاً شایسته‌تر ارتباطی برده‌وار و وابسته، با مرد است. اینکه چگونه چنین دیدگاهی در باره زن که نه تنها به لحاظ جسمانی بلکه به لحاظ اخلاقی و ذهنی وی را پایین‌تر می‌داند می‌توانست با قول به نجات یافتن و قابلیت تقدس یافتن یکسان زنان، سازگار باشد، محل بحث است. با این حال الهیات قرون وسطی به این اعتقاد ادامه داد که زنان از استعداد یکسانی برای پرهیزگاری برخوردارند و مطابق با آن در بهشت - یعنی جایی که سلسله مراتب جنسیتی از بین می‌رود - پاداش خواهند یافت.

اما، مسیحیت پدرسالار این فرض را پذیرفت که زن تنها به واسطه از خودگذشتگی، و تبعیت کامل از حاکمیت مردان به ویژه حاکمیت کلیسایی مردان - که اجازه داشت هنگام قبول دعوت زن به زندگی رهبانی، سلطه پدران خانواده بر زنان را فسخ نماید - می‌تواند به چنین تقدسی نائل آید. بدین ترتیب این اندیشه اولیه مسیحی که گرایش به مسیح، به زن زاهده اجازه می‌دهد تا علیه سلطه خانواده قیام کند، در رهبانیت قرون وسطایی تنها به صورتی بسیار تقلیل یافته باقی ماند. زن مقدس غالباً شخصی است که از ابتدای طفولیت رسالت زندگی مجرد و مقابله با تلاش‌های والدینش برای ازدواج او، دارد. اما مبارزه و درگیری زن مقدس در مقابل والدین به شکل قبول رنج‌آمیز تمامی خواست‌های آنان - جز خواسته آنان برای ازدواج وی - در می‌آید. و سرانجام، این مبارزه با قبول دعوت زن به وسیله اسقف، پاداش داده می‌شد - که به زن اجازه می‌دهد تا خانواده‌اش را ترک نموده به صومعه درآید. لازم به ذکر نیست که صومعه از نظر مسیحیت اسقفی مکانی است که قطعاً مردان کلیسایی آن را ایجاد کرده‌اند.

واضح است که شکل مستقل‌تری از رهبانیت زنان تا قرن دوازدهم ادامه یافت «نظام‌های رهبانی زنانه در اوایل قرون وسطی غالباً توسط زنان بلند پایه، و در موقومه‌هایی که به نحو مستقلی وقف گشته بودند و در تملک این زنان بود بنا نهاده

شدند. صومعه زنان، به دنیای زنانه خودگردانی تبدیل شد که در ضمن آن صومعه داران زن، بسیاری از حقوق و عناوین والقباب اشرافیت زمین دار را از آن خود کردند: - [این حقوق عبارت بودند از:] حق حکمرانی بر مستعمرات (روستاها و شهرها)، ضرب سکه، تجهیز و تهیه لشکر و حتی در برخی از موارد نمایندگی در مجلس. صومعه داران زن، همچنین برخی از امتیازات ویژه اسقف‌ها، نظیر تاج و عصای اسقفی حق تأیید کشیشان که در قلمرو آنان عمل می‌کنند، از آن خود کردند. این صومعه‌های بزرگ همراه با مدارس و کتابخانه‌ها، مراکز تعلیمی مستقلی محسوب می‌شدند. حجم زیادی از آثار مکتوب، به قلم این زنان دانشمند پدید آمد: [که عبارت بود از:] رساله‌هایی درباره عرفان، همچنین نمایشنامه‌ها، شعر و رساله‌هایی پیرامون تعالیم انسان دوستانه و علم پزشکی.

به تدریج، در اواخر قرون وسطی، استقلال رهبانیت زنان، مقهور سلطه کلیسایی مردانه گردید. با انتقال آموزش از مدارس و کتابخانه‌های رهبانی به دانشگاه‌ها - که تحصیل زنان در آنها ممنوع بود - آموزش رهبانی زنانه کمرنگ گردید. احکام و قوانین شدید صومعه‌نشینی برای نظام‌های زنانه، به کار گرفته شد و نظام‌های جدید دینی، در تجویز شاخه‌های زنانه بی‌میل بودند. حق انتصاب کیشی اعتراف گیر مرد، به جای زن راهبه و یک ناظر کلیسایی [مرد] جهت اداره امور مالی و اداره [امور] داخلی صومعه مورد حمایت قرار گرفت. لازم بود احکام و قوانین نظام‌های زنانه، نزد اسقف یا در نهایت [اسقف] رم فرستاده شود تا معلوم شود که آیا شرایط تابعیت زنان از «سلطه کلیسایی» مردانه داشته [یا خیر]. برخلاف نهضت اصلاح دینی، قانون کلیسایی کاتولکی رومی، در تلاش‌هایش برای نظم بخشیدن به رهبانیت زنانه غالب آمد.

در نتیجه این محدودیت‌ها، اجتماعات دینی زنانه جدیدی در اواخر قرون وسطی پدید آمد. این زنان اغلب به طبقات تجار شهر یا [طبقات] کارگر تعلق داشتند. آنها بدون محدود شدن به صومعه نشینی، عهد و پیمانی ساده بستند غالباً از طریق کارهای دستی زندگی می‌کردند. از آنجا که انجمن‌های بگینی<sup>۱</sup> دائماً به عنوان مراکز ارتداد و زندقه مورد شک و سوء ظن کلیسا بودند، اغلب، برای جلب حمایت و تأیید، با پیوستن به سلسله‌های مردانه‌ای مثل دومینیکن‌ها، از بین می‌رفتند. انجمن‌های بگینی را می‌توان آغاز درگیری بین زنان کاتولیک و مردان کلیسایی دانست که تا به امروز ادامه داشته

است. در این درگیری غالباً زنان سلسله‌های جدیدی را تأسیس می‌کردند که برخی از محدودیت‌های نوع قدیمی صومعه را نمی‌پذیرفتند و انتظار داشتند که آزادی‌های بیشتری برای آموزش کشیشی در جامعه به آنها داده شود. اما این تلاش ابتدایی جهت به وجود آوردن اجتماع آزادتر اغلب تعدیل می‌شد و سرانجام در تقلاً برای جلب رضایت کلیسا برای ایمن ماندن از لعن و نفرین، از بین می‌رفت.

اواخر قرون وسطی شاهد پیدایش بسیاری از نهضت‌های اصلاح طلب مردمی بود که در پی مسیحیتی آزادتر و رسولتی‌تر بازگشت نمایند. برخی از این نهضت‌ها مثل پیروان والدن<sup>۱</sup> در قرن بیستم، شکل نهضت‌های موضعه‌گرای مردمی - که در صدد بودند تا به شیوه زندگی ساده و تهی‌دستانه برگردند - به خود گرفتند. این گروه‌ها با پیروی از سنت قدیم مسیحیت که طبق آن زنان همانند مردان از روح نبوت بهره‌مند بودند، اغلب زنان را به طور مساوی [با مردان] در موعظه و تبلیغ مسیحیت داخل می‌کردند. از نظر سلسله مراتب کلیسایی رسمی مردان، زن واعظ علامت نهضت ارتدادی بود.

در بین فرانسیسکن‌های معنوی<sup>۲</sup> و دیگر نهضت‌های رهبانی اصلاح طلب<sup>۳</sup> اواخر قرون وسطی، این اعتقاد - که به وسیله راهبه<sup>۴</sup> قرن بیستم یواخیم اهل فیور<sup>۴</sup> بسط یافت - که دوره سوم از روح القدس<sup>۵</sup> بر دوران کنونی کلیسا، که توسط کلیسائیان اداره می‌شود چیره خواهد شد، به نحو رو به تزایدی تبدیل به زبان اختلاف علیه سلسله مراتب کلیسایی گردید. پاپ‌ها و اسقف‌ها به عنوان کسانی که از فقر و سادگی اسقفی خارج شده‌اند و خود را بری از فساد و تباهی دانسته‌اند تصویر می‌شدند. به کلیسای کشیشی<sup>۶</sup> به عنوان [کلیسایی که به نهادی] ضد مسیح تبدیل شده بود نگرسته می‌شد. کلیسای حقیقی، کلیسای اصلاح‌گرایان رهبانی<sup>۷</sup> یا انجیل‌گرا<sup>۸</sup> بود که توسط کلیسای فاسد کنونی، مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفت. برخی از گروه‌های زن رهبر<sup>۹</sup> این نکته را مطرح کردند - و حتی توصیه کردند - که در نظام دینی جدید روح القدس<sup>۱۰</sup>، روح القدس به صورت زن آشکار خواهد شد و زنان در مراتب روحانیون و اسقف‌ها داخل خواهند شد.

بنابراین مسیحیت قرون وسطی، به سوی ستیزه و جدال فرقه‌ای روزافزون بین

1. Waldensians

2. spritual Fransiscans

3. Monastic reform morements

4. Joachim of Fiore

5. third age of the Spirit

6. Clerical church

7. monastic

8. evangelistic

9. female - led

10. new dispensation of the spirit

کلیسای سلسله مراتبی<sup>۱</sup> - که همواره به نحو سرکوبگرتری رشد کرده بود - و نهضت‌های رهبانی اصلاح‌طلب و مردمی - که همواره به نحو مهجورتری نضج یافته بودند حرکت کرد. که هر یک دیگری را به عنوان مرتد محکوم می‌نمود، این ستیزه و جدال فرقه‌ای در اواخر قرون وسطی، صحنه را برای فرقه‌گرایی کامل و تمام عیار بین خطوط ملی و فرقه‌ای در کلیسای لاتین قرون وسطی و در نهضت اصلاح دینی پروتستان قرن شانزدهم مهیا کرد.

### آیین پروتستان اولیه

نمی‌توان گفت که نهضت اصلاح دینی، به طور کل، تأثیری رهایی بخش بر زنان داشته است. آیین پروتستان عام (مذهب لوتری، کالونی و جامعه وابسته به کلیسای انگلیس) در ابتدای دوران جدید (یعنی از قرن پانزدهم و هفدهم) وارث گرایشاتی به هر دو تابعیت کلیسایی و اجتماعی سیاسی زنان گردید. در این دوران شاهد از دست رفتن برخی از حقوق اقتصادی و سیاسی‌ای هستیم که آنها تحت نظام فئودالی دارا بودند - یعنی زمانی که به زنان بعضاً امتیازاتی مربوط به زمین داری داده شده بود - با تکامل دولت ملی، این حقوق فئودالی به خاطر مفهومی شهروندی - که زنان را استثناء می‌کرد - از بین رفتند، روندهای اقتصادی نیز زنان را از عضویت در گروه مستقل یا فرقه‌هایی که قبلاً به واسطه کارآموزی یا دانش قومی یاد گرفته بودند (مثل دانش پزشکی، مامائی و داروشناسی) بر کنار کرده، و آنها را به عنوان زن خانه‌دار، بیشتر و بیشتر به اقتصاد مرد محور وابسته می‌کردند.

جریان عمده نهضت اصلاح دینی، تجرد و رهبانیت مسیحی را که تکیه‌گاه اصلی خدمت مستقل زنان در کلیسای اولیه و قرون وسطایی بود برانداخت. اما این جریان، ورود تازه زنان به [سلک] روحانیت پروتستان متأهل را دستخوش تغییر نمود. در عوض، اصلاحگران قرائت پدرسالار از سنت پولسی را پذیرفتند که سکوت و تابعیت را به عنوان پیشه زنان، هم در سلسله مراتب خلقت و هم به عنوان مجازات گناه حوا، توجیه می‌کرد. لوتر از سنت رهبانی، اعتقاد به تساوی اولیه حواء و آدم در بهشت را برگرفت. اما وی این آموزه تساوی اولیه را تنها بدین منظور استفاده می‌کرد تا براساس گناه حوا که



باعث هبوط شد، بر تابعیت آنان تأکید ورزد. زیرا او به عتل پیشی گرفتن در گناه، تساوی اولیه‌اش با مرد را از دست داده و تحت انقیاد فرامین شوهر درآمده است. ممکن است زن در مقابل این درد و رنج‌ها شکایت کند، اما باید بیاموزد که این درد و رنج‌ها را فقط به عنوان مجازاتی که از طرف خدا به او رسیده، بپذیرد:

... فرمان از آن شوهر است و زن به امر خدا مجبور به اطاعت است. مرد بر خانه و دولت حکم می‌راند، جنگ می‌کند، از مملکات خود دفاع می‌نماید، کشت و زرع می‌کند، می‌سازد، می‌کارد و... زن از سوئی دیگر همچون مسیحی است که بر دیوار کوییده شده است، او خانه‌نشین می‌گردد...

همسر باید در خانه مانده از امور خانه مواظب کند همانند کسی که از توان ادارهٔ امور بیرون خانه و مربوط به دولت محروم است. بدین‌سان حوا مجازات می‌شود.»

در مقابل، سنت کالونی خط سیر آگوستین را ادامه داد که تابعیت زن را مجبور به تابعیت بود، هر چند وضعیت وی اکنون [بعد از هبوط]، به عنوان مجازات گناه باید دو برابر تشدید گردد. اما مذهب کالونی در نسبت دادن این تابعیت به پستی تکوینی [ژنتیکی]، از سنت مدرسی قرون وسطی تبعیت نکرد، بلکه بر این مطلب تأکید نمود که زنان و تمامی اشخاص - با هر شأن و منزلت اجتماعی - به لحاظ معنوی در قبال خداوند مساوی هستند. همگی از توان یا ناتوانی یکسانی برای تقدس یافته برخوردارند. گرینش خدا، بدون توجه به جنسیت یا منزلت اجتماعی صورت می‌پذیرد.

اما مذهب کالونی عمیقاً این درجه‌بندیر معنوی گرینش و لطف را از نظام اجتماعی مخلوق متمایز کرد. نظام اجتماعی به عنوان سلسله مراتبی از مردان فوق زنان، والدین فوق فرزندان و اربابان فوق بردگان تعریف شد و از نظام‌های خانوادگی عهد جدید استخراج شد. این نظام اجتماعی کاری با برتری یا فرودستی طبیعی یا معنوی نداشت. بلکه یک نظام مثبت و مورد تأیید خدا بود که گناه را مهار می‌کرد و نظم را حفظ می‌نمود. در این نظام مقرر، هر شخص، بنده یا مولا، شوهر یا همسر، پدر یا فرزند، از جایگاه مقرر خویش برخوردار بود. این نظام برای بدگان و همسران به معنای نوعی حالت تابعیت ثابت از آمران خانواده، تسلیم و رضایت داشتن به این حالت موهوب الهی بود و چنین حالتی نه تنها در موقعی که آمران مهربان بودند بلکه حتی زمانی که خشن و مستبد بودند برقرار بود. شوهر و ارباب [نیز] به نوبه خود به مهربانی و بخشندگی سفارش شده بودند، هر چند حق آنان در حکم‌رانی به هیچ وجه به این فضائل وابسته نبود.

در اواخر قرن شانزدهم، و قرن هفدهم آئین پیوریتن انگلیسی، این دیدگاه در باره مناسبات مرد و زن را در مقالاتی پیرامون ازدواج و خانواده یا «تدبیر منزل»<sup>۱</sup> به تفصیل شرح داد. در این مقالات، به شوهر سفارش می‌شود که حاکم بخشایشگری باشد و رفاه جسمی و روحی وابستگی خود را مد نظر داشته باشد. همسران [نیز] به نوبه خود دعوت می‌شوند تا نسبت به شوهران در همه چیز، شریکی مطیع باشند. این نقش شریکی زندگی بودن، هم به لحاظ روحی و هم به لحاظ روحی و هم به لحاظ اجتماعی ملاحظه می‌شود. همسر به عنوان شریکی مطیع در امر اقتصاد خانواده تصور می‌گردد، درست به همان نحو که در سفر روحی [به سوی] نجات، و در تدبیر بارسایانه خانواده شریکی مطیعی نسبت به شوهر تلقی می‌گردد. همسر نیز همراه شوهر، اما همواره مطیع وی، امور خانواده را اداره کرده، ایجاد پارسایی در فرزندان و بردگان، مساعدت می‌نماید. آئین پیوریتن در این دوره هنوز زنان را پارسا تر از مردان یا به عنوان نخستین معلمان خانواده نمی‌داند. شوهر «کشیش کوچک»<sup>۲</sup> بود و خانواده «کلیسای کوچکی» که به وسیله وی اداره می‌گشت - هر چند مقرر بود که او نیز به نوبه خود تسلیم اقتدار بالاتر کلیسایی و دولتی باشد. اما زن نقش معنوی‌ای به عنوان یار و همراه شوهرش را بر عهده داشت و این در حالی بود که محتاطانه او را به پارسایی ترغیب می‌نمود و در نقش آموزشی شوهر به بندگان و فرزندان دخالت می‌کرد.

جنبه تاریک این تفسیر پیورتنی از هماهنگی خانوادگی - که بر پذیرش نقش منصوب شخص در سلسله مراتب اجتماعی مبتنی بود - در بدگمانی و سوء ظن همیشگی آن - که می‌گفت زنان (و بردگان)، متمردان مخفیانه‌ای علیه اقتدار به تثبیت شده<sup>۳</sup> هستند - قرار دارد. لذا ویلیام پرکینز،<sup>۴</sup> نخستین الهیدان پیوریتن، اولین اثر خود را [با عنوان] «تدبیر منزل»<sup>۵</sup> [۱۵۹۰] همراه با مقاله‌ای در سال ۱۵۹۶ با عنوان «هنر جهنمی جادوگری»<sup>۶</sup> تکمیل کرد. اگرچه از نظر او امکان دارد که در هر دو جنس [مرد و زن] جادوگر یافت شود، معتقد است که در میان زنان غالب تر است. زیرا زن در رازداری ضعیف تر<sup>۷</sup> است، چنان که این واقعیت که شیطان در آغاز آسان تر بر او غالب آمد و با توسل به زن به عنوان قربانی آسان تر اغواء و فریب ادامه می‌دهد، نشان دهنده چنین مطلبی است. پرکینز

1. domestic economy

2. Little minister

3. constituted authority

4. William Perkins

5. Domestical oeconomie

6. The Damned Art of Witchcraft

7. weaker vessel

توضیح می‌دهد که یکی از دلایل عمده و اساسی که زنان به آسانی تسلیم و سوسه‌های شیطان می‌گردند این است که آنها ذاتاً نافرمان هستند و آرزو دارند تا از تابعیت مردان، که از جانب خدا مقرر گردیده است، سرباز زنند. این روح عدم تابعیت آنها را هدف آسانی برای شیطان قرار می‌دهد.

بدین ترتیب آیین پیوریتن مبنایی را برای برابر دانستن جادوگری و عدم تبعیت زنان از اقتدار پدرسالارانه خانواده، کلیسا یا دولت، تأسیس کرد. اثرات این وحدت به ویژه در مبارزات آیین پیوریتن نیوانگلند<sup>۱</sup> در قرن شانزدهم (۱۷۰۰-۱۶۳۰) مشهود است. اگرچه آیین پیوریتن، در نظام اجتماعی خانواده پیوریتنی، کلیسا و دولت، تابعیت محض را برای زنان توصیه کرد، این آیین با حمایت از وجدان عوام<sup>۲</sup> - که شامل وجدان زن عامی نیز می‌شد - در مبارزه بین انجمن غیررسمی علیه یک دولت رسمی<sup>۳</sup> (یا کاتولیک رومی) این نقش را نقض نمود. زن می‌تواند در مقابل شوهر، کشیش یا حاکم صغیان نماید [البته] در صورتی که آن سلطه ارتدادی باشد و پارسایی نهضت اصلاح دینی را نپذیرد.

بی‌تردید این حمایت از وجدان عوام در مبارزه بین کلیسایی، نقش زن را در بسیاری از گروه‌های ارتدادی [و بدعت‌گذار]، در جریان جنگ داخلی، پیوریتنی تقویت نمود. بسیاری از این گروه‌ها، عمدتاً به وسیله زنانی که نقش رهبری را در سامان‌دهی این گروه‌ها و تهیه مقدمات دعوت و عاظ پرداخت [وجه] به آنها (که این موعظه‌گران پیوریتن از سیستم رسمی کلیسای انگلستان که پشتوانه حقوقی داشت خارج بودند) عهده‌دار بودند، گرد هم آمدند. حتی برخی از گروه‌های پیوریتن افراطی‌تر نظیر بیتسها و سلطنت‌طلبان پنجم، از حق زنان برای موعظه در طی مبارزات دینی قرن هفدهم، حمایت کردند. این بدعت‌گذار، با جاذبه‌های الهی<sup>۴</sup> [کاریزماتیک]، دیدگاه مسیحیت اولیه را در باب همانندی و عظ و موهبت نبوت - که به مردان و زنان به یکسان عطا شده بود - مورد تأکید دوباره قرار دادند. این همانندی به هر شخص - مرد یا زن - که دارای چنین موهبتی بود اجازه موعظه می‌داد.

جان راجرز<sup>۵</sup> و اعظ سلطنت طلب پنجم<sup>۶</sup>، در طی جنگ داخلی پیوریتنی، رساله‌ای نگاشت که در آن از تساوی زنان با مردان در تمامی امور کشیشی و اداره کلیسا، حمایت

1. New England

2. Lay conscience

3. established Anglian state

4. charismatic gifts

5. John Rogers

6. fifth monarchist preacher

کرد. وی این دیدگاه را بر آزادی معنوی و تساوی در مسیح که به همه اشخاص عطا شده بود، مبتنی ساخت. و این در حدی بود که از متن غلاطیان (۳:۲۸)، به عنوان متن اصلی خود، بهره می‌جست. با آنکه در نظام مدنی، تفاوت مقام‌ها امکان‌پذیر است وی در انجمن معنوی، همه تفاوت‌های مرتبه‌ای، نژادی یا جنسی از بین می‌روند. زن و مرد به نحو مساوی از نجات بهره‌مندند. این تساوی به این معنی است که در اداره معنوی کلیسا، زنان باید به طور مساوی، مردان تمام حقوق و امتیازات کشیشی را هم در سازمان تعلیمی و هم در اداره امور کلیسا - اجرا کنند. در حالی که در نشست‌های کلیسایی<sup>۱</sup> [با مردان] حق رأی، انتقاد و پیشنهاد دارند.

آیین کواکرها یا انجمن دوستان بود که گرایش‌های کارزماتیک و [گرایش‌های] تساوی‌خواهانه آیین پیوریتن افراطی انگلیسی دوران جنگ داخلی را ترکیب نمود. این ترکیب تا اندازه زیادی مدیون تأثیر مارگارت فل<sup>۲</sup> - که پرورده جورج فاکس<sup>۳</sup> بود و در آخر همسر وی گردید - بود. که نه تنها به لحاظ مادی از انجمن دوستان پیشین حمایت کرد بلکه شخصی بود که الهیات قائل به تساوی زن و مرد در مسیح مربوط به انجمن دوستان را بسط و توسعه بخشید. وی در مقاله‌اش با عنوان «ادعای زنان که به واسطه کتاب مقدس موجب اثبات و مجاز دانسته شده است»<sup>۴</sup> (۱۶۶۷م)، متون سنتی الهیات قایل به ستاوی را توسعه می‌بخشد، زن یا مرد در داشتن صورت خدا با هم مساوی آفریده شده‌اند و بنابراین، برد در یک انسانیت برابر، عظمت و ارزش مشترک است.

مطابق با نظر فل، تابعیت زن از مرد، نتیجه هبوط است اما حتی در کتاب مقدس یهودیان، زن به اجرای امر نبوت ادامه می‌دهد. او از یوغ بندگی آزاد شده است و به وسیله مسیح - که خواست تا خبر خویش رستاخیز را اولین بار بر زنان آشکار سازد - به آزادی با شکوه فرزندان خدا باز می‌گردد. بنابراین حق زنان برای موعظه انجیل مبتنی بر حق آنان در تقدم شهادت آنان به خود رستاخیز است. مردها بدون پذیرفتن وعظ زنان نمی‌توانستند از هم‌مهمان ابتدا به اخبار نیکو برسند. مارگارت فل ادامه می‌دهد تا نشان دهد که چگونه کشیشی زنان در کلیسای اولیه استمرار یافت. و این در حالی است که به ذکر بسیاری از متون - که [ما] قبلاً در همین مقاله راجع به قنش زن در کشیشی‌های پولسی

1. church clsemblie

2. margaret fell

3. George Fox

4. "women's speaking Justified Proued and Allowed of by the Scriptures"

ذکر کردیم می‌پردازد. آنهاکه حق و عظمی‌زنان را نمی‌پذیرند، با خود هیچ در جنگ و سخنگوی نیروهای ظلمت یا شیطان هستند.

تساوی زنان در آیین کواکرها به صورت مجاز دانست زنان برای مشارکت در تبلیغ انجیل گرایانه<sup>۱</sup> درآمده بسیاری از کواکرها - از هر دو جنس - در سراسر انگلیس به موعظه پرداختند و به نحو روزافزونی پیام خود را به دینیا جدید آمریکا، [جزایر] کاریبین<sup>۲</sup> و خاورمیانه، منتقل کردند. این پیام همچنین شکل جلسات زنانه به خود گرفت که به وسیله آن زنان به عنوان یک گروه سازمان می‌یافتند تا در اداره و تدبیر انجمن‌های دوستان شرکت کنند و با صرف بودجه‌های خود در مقاصد خیرخواهانه خاص مشارکت کنند و هم در خطاهای معنوی اشخاص - به ویژه در موضوعات ازدواج و زندگی خانوادگی - شرکت جویند. انجمن دوستان در قرن هفدهم به تدریج نوشته‌هایی زنانه پرداخت چرا که از هر جلسه زنان انتظار می‌رفت تا گزارش دقیقی و نیز نصیحتی برای جلسات دیگر فراهم آورد. حداقل هفتاد و پنج زن کواکر در دفاع از اعتقادشان مقالات قابل انتشاری را در قرن هفدهم به نگارش درآوردند. بسیاری از این مقالات در بردارنده دفاعیه خاصی از تساوی زنان در انجمن‌هایی بخش بود. این نوشته‌ها در کتابخانه [انجمن] دوستان در انگلستان نگهداری می‌شوند اما امروزه حتی در بین [اعضای] انجمن دوستان خوانا و مفهوم نیستند.

نزاع بین آیین پیوریتن تساوی خواه افراطی<sup>۳</sup> پدرسالار به ویژه در مستعمرات نیوانگلند و در طی سال‌های (۱۷۰۰-۱۶۳۰)، در حال از بین رفتن بود. نزاع بین این دو قرائت از آیین پیوریتن به سه گونه صورت گرفت: الف) نزاع علیه شریعت ستیزی<sup>۴</sup> و افراطیون کلیسای آزاد<sup>۵</sup> ب) نزاعی علیه آیین کوتاهتر، و ج) علیه آزار و اذیت جادوگر.<sup>۶</sup> بسیاری از زنان قوی و دارای اندیشه مستقل که مهارت خود را در بحث الهیاتی تعمیق بخشیده بودند و احساس استقلال معنوی‌شان را از طریق رهبری اعضای فرقه بدعت‌گذار علیه سلطه کلیسای رسمی و دولت وسعت داده بودند، از انگلستان به مستعمرات پیوریتن نیوانگلند آمده بودند. این زنان وقتی به آمریکا رسیدند، به سادگی خود را تابع اندیشه پیوریتنی در باب خانواده و دولت سلطنتی قرار ندادند. نزاع بر سر

1. evangelistic ministry

2. Caribbean

3. radical egalitarian Puritanism

4. antinomianism

5. free chured radicals

6. witchcraft persecutions

شریعت ستیزی و دیدگاه‌های کلیسای آزاد که در دهه ۱۶۴۰ فرو نشست، باید به عنوان نتایج تلاش جهت وفق دادن فرقه بدعت‌گذار با نظریات پیوریتنی از جامعه اصلاح شده رسمی<sup>۱</sup> نگریده شود.

نام آنه هاچینسون،<sup>۲</sup> در بین رهبران جنبش شریعت ستیزی، بیش از همه مشهور است اما باید دانست که او تنها در بین بسیاری از پیوریتن‌های نیوانگلند - که معتقد بودند حیات معنوی و تعلیم مختص کشیشان منصوب<sup>۳</sup> نیست بلکه ترجیحاً می‌تواند به وسیله مسیحیان دارای تفکر معنوی و به طور عام هم مرد و هم زن، اجرا گردد - برجسته‌ترین است. آنه هاچینسون، برای دعا و هدایت معنوی، گروهی را در خانه خود گرد آورد و این گروه به نحو روزافزونی صورت یک جمعیت بدعت‌گذار، که زن و مرد را شامل می‌شد، به خود گرفت.

بهانه رسمی باری اتهام او به بدعت‌گذاری، بحث نسبتاً فنی‌ای در باب ارتباط میثاق لطف و میثاق اعمال<sup>۴</sup> بود. هاچینسون ادعا کرد که میثاق لطف، مشخص مسیحی را از میثاق اعمال فارغ کرده است. از آنجا که میثاق اعمال با نظام اجتماعی پدرسالار و جایگاه زن در آن نظام مرتبط بود - و این در حالی بود که میثاق لطف به عنوان امری که برتر از این نظام اجتماعی است و وحی را مستقیماً، بدون وساطت کلیسایی مردان، به روح القدس محوّل می‌کند نگریده می‌شد - موضع هاچینسون سریعاً هم به عنوان موضوع عوامانه و هم طغیان زنان علیه پدرسالاری کلیسایی تلقی شد. و از آن جهت که این گروه پیوریتن حاکم، نظام پدرسالار را به عنوان [نظامی که] از جانب خدا تأسیس و جعل شده، ملاحظه می‌نمود، چنین تلاش‌هایی برای الغاء آن، از طریق لطف تجات بخش، انکار بدعت آمیز اراده متجلی خدا محسوب می‌شد. مشهور است که این مطلب موضوع اصلی پرونده محاکمه آنه هاچینسون بوده است. که در این پرونده دائماً از پذیرش تابعیت زنان و وظیفه او نسبت به حفظ سکوت و عدم تعلیم از او سؤال می‌شود.

در میان پیروان آنه هاچینسون که در سال ۱۶۳۸، مستعمره ماساچوست تی<sup>۵</sup> را در پی محکومیت‌شان ترک گفتند، شخصی به نام اری دایر<sup>۶</sup> بود که بعد از محکومیت با

1. established reformed society

2. Anne Hutchinson

3. ordained ministers

4. Covenant of works

5. Massachusetts Bay colony

6. Mary Dyer

شهرش به جزیره رُود<sup>۱</sup> عزیمت نمود. ماری دایر در دهه ۱۶۵۰ به انجمن دوستان پیوست و به همین جرم، در بازگشتش از انگلستان زندانی گشت. در سال ۱۶۵۹، ماری دایر به ماساچوست بازگشت تا جنگ و مبارزه خودش را علیه دستگاه پیوریتن نیوانگلند پی گیرد. دستور داده شد که وی را به دار آویزند، اما در دقایق آخر، مجازاتش به تعویق افتاد و دوباره تبعید گشت. - هرچند دو یار کواکر او که مرد بودند، بر چوبه دار، جان دادند. اما ماری دایر دوباره به ماساچوست بازگشت تا با حکومت پیوریتن،<sup>۲</sup> به مبارزه برخیزد. و این بار در شهر بستون کامون<sup>۳</sup> به دار آویخته شد. بدین روی دایر نه تنها جنگ پیوریتنی تساوی خواه افراطی، علیه آیین پیوریتن پدرسالار را در نیوانگلند به تصویر می کشد، بلکه همچنین به تنهایی ارتباط بین این مبارزه کویبکری - پیوریتنی و جدال های شریعت ستیزی پیشین در سال های ۴۰-۱۵۳۷، را تصدیق می کند.

ارتباط بین این مبارزات که بر سر استقلال و تساوی مردان و زنان بود و آزار و اذیت های جادوگران که در دهه های آخر قرن هفدهم در نیوانگلند از بین رفت، کمتر روشن است. مع الوصف در اینجا نیز استمرار وجود دارد. قابل ذکر است که موقعی که ماری فیشر<sup>۴</sup> و یارانش یعنی دوزن واعظ فرقه کواکر در ماساچوست و در سال ۱۶۵۶، در طریق بارابادوس،<sup>۵</sup> بر عرشه کشتی دستگیر شدند، نه تنها به کواکر بودن متهم گشتند بلکه همانند جادوگران زخمی شده مورد بازجویی قرار گرفتند. از نظر آیین پیوریتن رسمی، زنی که از سلطه کلیسایی مردان خارج شده، نه تنها مرتد بود بلکه به احتمال زیاد جادوگر نیز بود. چرا که تنها وسوسه های شیطان قادر بود تا زن ضعیف را چنان قدرت ببخشد که بدینگونه در مقابل سلطه مرد قرار گیرد.

قبلاً دیدیم که ویلیام پرکینز در ۱۵۹۶، [عمل] جادوگری در زنان را با عدم تبعیت آنان از مردان در خانواده، کلیسا و دولت، مساوی دانست. این ارتباط در محاکمات جادوگری در نیوانگلند آشکار شد یعنی جایی که یکی از اتهامات اولیه علیه زنان جادوگر، اتهام عدم تابعیت بود. لذا آن هیینز<sup>۶</sup> در ابتدا تکفیر شد و بعداً به خاطر جادوگری در سال ۱۶۵۶ - و اساساً به خاطر اتهاماتی که از مشاجره وی با مراجع قدرت شهری بر سر قراردادهای درودگری ریشه می گرفت - اعلام شد. دادگاه کوشید تا اثبات کند که وی در

1. Rhode Island

2. Puritan theocracy

3. Boston common

4. Mary Fisher

5. Barabaolos

6. Ann Hibbens

مشاجراتش [با مراجع قدرت شهری]، عدم تابعیت خود را از سلطه شوهرش نیز اثبات کرده است. مطالعات جمعیت‌شناسی اخیر راجع به جادوگری در نیوانگلند نشان داده که زنانی که بیشتر احتمال داشت تا متهم گشته سرانجام اعدام شوند، بین ۴۰ تا ۶۰ سال سن داشته‌اند [یعنی] بیه‌های متمکن یا زنانی که به نحوی در ادارهٔ اموراتشان مستقل بوده‌اند و روح استقلال و عدم وابستگی به سلطه را ابراز داشته‌اند حال خواه به واسطه شوهر نداشتن یا تظاهر به حکمرانی بر شوهران به جای اینکه محکوم شوهران باشند. این زنان قادر بودند سلطهٔ مردان ملاک و رهبران کلیسا را به تمسخر گیرند. به عبارت دیگر زنی که احتمال داشت به جادوگری متهم شود، زنی بود که با نظریهٔ پیوریتنی راجع به تابعیت زن در «تدبیر منزل»<sup>۱</sup> جامعهٔ دین سالار و پدرسالار، موافق نبود.

هر چند مذهب پروتستان بدعت‌گذار، در ماساچوست، در پایان قرن هفدهم از بین رفت [اما] در جای دیگری سر برآورد. در نهضت‌های اصلاحی زهد باور<sup>۲</sup> آلمان و انگلستان قرن هفده و هجده، فرقه‌های عرفانی و هوادار زندگی اشتراکی<sup>۳</sup> جدیدی به وجود آمدند که اغلب روایت‌های اولیه انسان‌شناسی گنوسی از مسیح دوجنسیتی را پذیرفته بودند. منبع مهم این دیدگاه عرفانی جدید، عارف پروتستان ژاکوب بوهم<sup>۴</sup> (۱۶۲۴-۱۵۷۵) بود. بوهم بر آن بود که آدم اولیه دوجنسیتی بوده است. با هیبوط است که تقسیم به جنس‌ها [ی نر و ماده]، و همراه با آن نیاز به وصلت مادی،<sup>۵</sup> تولید مثل،<sup>۶</sup> گناه و مرگ ظاهر می‌گردد. با نجات در مسیح، آدم دوجنسیتی به حال اول برمی‌گردد. فرد رها شده،<sup>۷</sup> جنسیّت و ازدواج را ترک گفته، به حالت اولیه بی‌جنسی معنوی بازگشت می‌کند. فرقه‌های عرفانی‌ای نظیر ریپت‌ها<sup>۸</sup> با هارمونیک‌ها،<sup>۹</sup> تجرّد و شیوه زندگی اشتراکی را پذیرفتند و از آلمان به آمریکا مهاجرت نمودند تا فضای آزادی برای رویت خود از «اورشلیم جدید»<sup>۱۰</sup> پیدا کنند. زنان همراه با مردان به عنوان اشخاصی که در این انسانیت نجات یافته و دو جنسی شریک هستند دیده شدند. فرقه‌هایی که ملهم از بوهم بودند نیز بر اتحاد عرفانی با حکمت الوهی<sup>۱۱</sup> یا جنبه زنانگی خدا تأکید ورزیدند.

از منظر رهبری زنانه، مهم‌ترین فرقه در این سنت عرفان پروتستانی، فرقه شیکرهای

1. domestic economy

2. Pietist reform movements

3. Communitarian

4. Jacob Boehme

5. Carnal union

6. reproduction

7. The redeemed

8. Reppites

9. Harmonists

10. New Jerusalem

11. divine wisdom



آنکلو آمریکایی یا انجمن متحد معتقدین به ظهور دوم مسیح<sup>۱</sup> شیکرها، که در دهه ۱۷۷۰ در انگلستان و تحت رهبری مادر «آن‌لی»<sup>۲</sup> گسترش یافتند و در سال ۱۷۷۴ به آمریکا مهاجرت نمودند، موضوعات الهیات‌های عرفانی و رسولی قائل به برابری را از کتاب مقدس و تاریخ مسیحی جمع‌آوری کرده آنها را به یک تقریر واضح و روشن تبدیل کردند. از نظر شیکرها الهیات [قائل به] برابری از خدا آغاز می‌گردد. خدا دوجنبدی است و دارای دو جنبهٔ مرد و زنی است. خلقت انسان به صورت خدا - هم مرد و هم زن - بیانگر این ذات الهی دوجنبدی است. گناه همراه با هبوط انسانیت به جنسیت مادی ظاهر می‌گردد. مسیح می‌آید تا ما را از این گناه مادیت برهاند. اما رستگار مادامی که خداند تنها به صورت مردانه آشکار شود ناقص است. لازم است که یک مسیح زن - یعنی ظهور وجههٔ مادری یا حکمت الهی - ظهور کند تا وحی الهی و رستگاری انسانیت را تکمیل گرداند. این وحی، به اعتقاد شیکرها در مادر «آن‌لی» به ظهور پیوسته است. از طریق وی انسانیت مسیحایی فراهم گردیده است.

این انسانیت نجات یافته، با وانهادن جنسیت، وحدت معنوی اش برمی‌گردد، بعلاوه ذات دوجنبدی خدا و نجات باید با رهبری دینی نظام‌های دوگانهٔ مردان و زنان، بیان گردد.

زنان و مردان شیکری در جامعه معنوی زیست می‌کردند اما در بخش‌های متمایز خانواده، و هر کدام با رهبری مرد یا زن خودشان راهنمایی می‌شدند. تمامی مراتب رهبری مردان در جامعهٔ ذکور، با مراتب مشابه رهبری زنان در جامعهٔ اناث شیکرها در یک ردیف بود. آیین شیکر آشکارترین تلاش مسیحیت عرفانی بود که به واسطهٔ آموزهٔ خدا، انسان‌شناسی، مسیح‌شناسی اداره کلیسا و در چهارچوب مفروضات سنتی که راجع به برتری غایت شناختی پدرسالاری نظام خلقت (هبوط یافته) داشت، الهیات تعادل را به وجود آورد.

### مسیحیت جدید غربی<sup>۳</sup>

همانگونه که دیدیم معضلی که میراث مسیحیت پولسی برای مسیحیت به ارث گذاشت،

1. united society of Believers in christ's second Appearing

2. Ann Lee

3. Modern western christianity

در دوگانه انگاری مفروض<sup>۱</sup> بین نظام پدرسالارانه خلقت - که با ازدواج و زاد آوری قرین بود - و الهیات [قائل به] تساوی [مرد و زن] در مسیح - که با برتری خلقت از طریق ترک ازدواج و جنسیت پیوند داشت - قرار دارد. هر دو گروه مسیحی پدرسالار و افراطی، به این دوگانه انگاری اساسی - هر چند به شیوه‌های گوناگون رضایت دادند. از نظر مسیحیت پدرسالار، نظام پدرسالار، باید نظام جامعه مسیحی را درست همانند جامعه تاریخی اداره نماید. برابری در بهشت حاصل می‌گردد. از نظر مسیحیان افراطی، تساوی، بر روی زمین آغاز می‌گردد اما تنها در ضمن جامعه نجات یافته تابع گورهی رسولی<sup>۲</sup> که معمولاً با تجرد همراه است [تحقق می‌یابد]. این [تساوی]، به تساوی زنان [با مردان] در نظام مدنی، منجر نمی‌شود.

این دوگانه انگاری بین نظام پدرسالارانه خلقت و نظام تساوی خواه رستگاری تنها در نهضت‌های مسیحی قن نوزدهم که کلید [حل مسأله] نظام خلقت را از نهضت روشنگری گرفتند، از بین رفت نهضت روشنگری از این جهت مهم تلقی می‌شود، زیرا این نهضت ارتباط بین الهیات ناظر به خلقت و پدرسالاری را از بین برد. در تفکر روشنگری، نظام اولیه خلقت، با صورت خدا، مرتبط است. در آن نظام تمامی انسان‌ها به طور مساوی به صورت خدا آفریده می‌شوند و هیچکدام بر دیگران برتری و حاکمیت ندارند. همه انسان‌ها به نحو مساوی و مشترکاً حاکم بر خلقت هستند و همه از ماهیت انسانی یکسانی - که نهضت روشنگری آن را عقل و اراده آزاد می‌داند - بهره‌مندند.

همچنین نهضت روشنگری، از جهت اینکه تساوی اولیه را متعالی، معنوی و دوجنسیتی که مقدم بر تقسیم مادیت زن و مرد است، نمی‌دانست، مذهب گنوسی باطنی<sup>۳</sup> را ترک گفت. بلکه این تساوی اولیه همانا نظام جسمانی و مخلوق طبیعت است. نظریه سابق راجع به مادیت و تقسیم جنسی، به عنوان افتادن در گناه و تابعیت، حذف می‌گردد. گناه حاکمیت و تقسیم، نه از جسمانیت بلکه از ورود به سلسله مراتب اجتماعی شهروندی برمی‌خیزد که این ترتیب اجتماعی، نظام اولیه طبیعت را به سوی نظام پدرسالار بندگی و اسارت تحریف می‌کند.

با قرار گرفتن گناه بشریت در نظام اجتماعی پدرسالار، از تفکر نهضت روشنگری این نتیجه به دست می‌آید که خود جامعه برای بازگشت به نظام طبیعی و تساوی خواهانه

اولیه قابل اصلاح است. با پیروزی عقل انسانی، قرارداد اجتماعی جدیدی قابل نگارش است که به نهادهای اجتماعی توصیه می‌کند تا با نظام تساوی خواهانه طبیعت هماهنگ باشند. از نظر متفکران لیبرال، از آنجا که تمامی افراد از ماهیت انسانی یکسانی برخوردارند، همگی باید از حقوق انسانی یکسانی بهره‌مند باشند، یک نظام اجتماعی درست، نظامی است که ساختارهای حقوقی و اجتماعی‌ای را پدید آورد که به واسطه آنها این تساوی در طبیعت و حقوق، در ساختارهای سیاسی اصلاح شده تجسم یابد.

بنابراین، تفکر نهضت روشنگری، برای اولین بار به مسیحیت جدید اجازه داد تا دیدگاه مسیحی در باب رستگاری و تساوی در مسیح را با اصلاح نظام اجتماعی در راستای عدالت تساوی خواهانه حقوق و موقعیت‌ها، متحد کند. رستگاری، دیگر آن جهانی نیست به گونه‌ای که تنها در بهشت قابل نیل باشد، همچنین با جامعه بدعت‌گذار و ناجی<sup>۱</sup> که نظام غایت شناختی را با ترفیع نظام مدنی و خانوادگی پیش‌بینی می‌کند، مرتبط نیست. بلکه رستگاری هم‌اکنون می‌تواند به عنوان اصلاح نظام شهری و حتی خانوادگی تصور گردد. به طوری که تساوی تمامی اشخاص را با دسترسی مساوی به قدرت‌های سیاسی و موقعیت‌های اقتصادی و فرهنگی برای شکوفایی خود، مورد حمایت قرار دهد. این تغییر در ارتباط الهیات ناظر به خلقت و رستگاری، برای تمامی الهیدانان جدید لیبرال، از جمله الهیات فمینیستی، مهم و اساسی است.

نخستین کسانی که آشکارا الهیات فمینیستی لیبرال را شکل دادند، نسل فمینیست‌های آمریکایی بودند که در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، در ضمن جنبش ضد بردگی<sup>۲</sup> سربرآوردند؛ شخصیت‌هایی چون: سارا و آنجلینا گریمک،<sup>۳</sup> لاکرتیاموت،<sup>۴</sup> الیزابت کدی استنتون<sup>۵</sup> و سوسن بی. آنتونی.<sup>۶</sup> همگی این رهبران فمینیست قرن نوزدهم باید مفسران الهیات فمینیسم مسیحی قلمداد شوند. دیدگاه آنان از اصلاح فمینیستی تمامی نهادهای اجتماعی دولت، جامعه، خانواده و کلیسا مبتنی بر فهم فمینیستی لیبرال از خلقت و رستگاری بود که در بالا ذکر شد.

سازا گریمک فهم خود را به منزله مبنای کتاب مقدس تساوی زنان در اثرش [با

1. sectarian redemptive community

3. Angelina and sara Grimke

5. Elizabeth cady stanton

2. abotitionist

4. Lucretia mott

6. Susan B. Anthony

عنوان [«رساله‌هایی درباره تساوی جنس‌ها و وضعیت زنان»<sup>۱</sup> (۱۸۳۶-۱۸۳۷)] عرضه داشت. این رساله‌ها در پاسخ به اعلامیه‌ای رسمی از طرف روحانیت جماعت‌گرای ماساچوست، که خواهان [راهبه] را به خاطر نطق عمومی در کلیساها در حمایت از برده‌ستیزی، محکوم می‌کرد، به نگارش درآمدند. این روحانیت مدعی بود که وابستگی زنان به مردان ترتیب طبیعی اشیاء است و زنان با نطق عمومی، طبیعت و مشیت خدا را نقض می‌نمایند.

گریمک، در پاسخ، با تفسیری تساوی خواهانه از طبیعت اولیه، که مبتنی بر سفر پیدایش (۲۷-۲۶:۱) بود، به دفاع پرداخت. در طرح اولیه خلقت، مردان و زنان مساوی آفریده شده‌اند و از طبیعت انسانی مشابهی بهره‌مند گردیده‌اند. هر دو، در حاکمیت بر طبیعت شریکند، اما هیچ کدام بر دیگری حاکمیت ندارد. این زنان نبودند بلکه حاکمیت مردان بود که با واژگون ساختن تساوی جنس‌ها که از سوی خداوند ترتیب یافته بود، طبیعت [اولیه] را نقض کرد:

میل به سلطه یافتن<sup>۲</sup> احتمالاً نخستین عارضه هبوط بود و از آنجا که موجود ذی‌شعور دیگری در هستی نبود تا این سلطه بر او اعمال گردد، زن اولین قربانی این میل نامقدس گردید.

... تمام تاریخ گواهی می‌دهد که مرد، زن را تابع خواست خود قرار داده است، از وی برای بالا بردن التذاذ شخصی خود استفاده نموده، وی را برای لذت حسی خود به خدمت گرفته و او را ابزاری برای راحتی بیشتر خود قرار داده است. ولی هیچ‌گاه متمایل نبوده که زن را تا آن مرتبه‌ای که مقدر بوده در آن قرار گیرد، بالا برد. او تمام آنچه را که در توانش بود انجام داده تا خود زن را تنزل مقام داده، اندیشه‌اش را به اسارت درآورد. و اکنون فاتحانه بر ویرانه‌ای که به وجود آورده می‌نگرد و می‌گوید موجودی که وی عمیقاً بدان صدمه زده، دون مرتبه‌تر از اوست.

از نظر گریمک، نمود فرودستی زنان به لحاظ عقلی یا توان مدیریتی، محصول اجتماعی شدن<sup>۳</sup> تحریف شده، و نه طبیعت، است. زنان هنگامی که از این اسارت ناروا رهایی یا بند و از حقوق و موقعیت‌های مساوی بهره‌مند گردند، قادر خواهند بود تا به تساوی با مردان - که [وضعیت] واقعاً بالقوه زنان محسوب می‌گردد - برسند:

من برای جنس خود نفعی طلب نمی‌کنم، [و] ادعایمان درباره تساوی از دست

1. Letters on the equality of the sexes and the condition of women

2. Lust of domination

3. Socialization

نمی‌دهم. همه آنچه که من از برادرانم می‌خواهم این است که پایشان را از گردن‌های ما بردارند و به ما اجازه دهند تا بر زمینی که خداوند مقدر نموده آن را به تصرف آوریم راست قامت بایستیم.

در سال ۱۸۴۸ این رهبران اولیه حقوق زنان در «سنکا فالز»<sup>۱</sup> نیویورک به هم رسیدند تا براساس بیانیه استقلال آمریکا «بیانیه‌ای در باب حقوق زنان» طرح ریزی کنند. این زنان آموزه لیبرالی طبیعت اولیه را اقتباس کردند و آن را جهت ادعای تساوی زنان و مردان در حقوق، بسط دادند و این در حالی بود که علیه هزاره‌های ظلم مردان و غضب حقوق زنان معترض بودند. این بیانیه با تصمیم نهایی‌ای که به «انحلال سریع امتیاز انحصاری مردان نسبت به سکوی وعظ و خطابه» دعوت می‌کند، پایان می‌یابد. بنابراین مکتب فمینیسم اولیه، نهاد کلیسا را همانند دیگر نهادهای اجتماعی ملاحظه می‌کرد که باید اصلاح گردد تا زمان را در حقوق طبیعی‌شان نسبت به تحصیل، اعتراف و تصمیم‌گیری، وارد کند.

در سال ۱۸۵۳، این تقاضای موقعیت‌های مساوی در کلیسا، اولین بار با انتصاب یک زن در [منصب] کشیشی جماعت‌گرا، جامه تحقق پوشید. این زن آنتونیت براون<sup>۲</sup> فارغ‌التحصیل کالج اُبرلین<sup>۳</sup> نخستین مدرسه علوم دینی که زنان را می‌پذیرفت - بود. خطابه‌ای که در آن موقعیت به وسیله «لوترلی»<sup>۴</sup> - واعظ عضو کلیسای انجیلی پروتستان - ایراد شد، مشخص‌کننده ترکیب لیبرالیسم و مذهب پروتستان افراطی، در مسیحیت تساوی‌خواه قرن نوزدهم بود. لی آیه ۳:۲۸ از غلاطیان را به عنوان متن [سخنرانی] خود انتخاب کرد: «در مسیح زن و مردی وجود ندارد»، اما وی همچنین شدیداً به موضوعات روایت عید پنجاهه از کتاب اعمال رسولان باب ۲ نزدیک می‌شود، از نظر لی، وعظ اساساً رسالتی نبوی است. و چون از عهد جدید برمی‌آید که وظیفه نبوت را خود مسیح به زنان، برابر با مردان، اعطا کرده است، همواره کلیسا در انکار وظیفه متعدّد<sup>۵</sup> زنان بر خطا بوده است. لی در انتصاب آنتونیت براون تصریح کرد که ما آیین تازه‌ای رواج نداده‌ایم بلکه در واقع به اندیشه اصلی مسیح بازگشته‌ایم.

اما در قرن نوزدهم، این مسیحیت تساوی‌خواه، با جنبشی مخالف که بر طبایع

1. Seneca Falls

2. Antoinette Brown

3. oberlin college

4. Luther Lee

5. ordained ministry

متفاوت و مکمل<sup>۱</sup> مردان و زنان تأکید می‌کرد، در هم آمیخت. براساس این انسان‌شناسی، زنان فرودست‌تر از مردان نبودند. در حقیقت زنان از بسیاری جهات، برتر - اما متفاوت - از مردان تلقی می‌شدند. زنانگی هم ردیف با عشق، نوع دوستی، معنویت و پارسایی بود و در تقابل با عقلانیت و قدرت بود از این دیدگاه فضیلت زنانه تقریباً معادل با فضیلت مسیحی بود و هر دو در محدوده شخصی و خانوادگی، جدای از حیات عمومی، قرار داشتند. این دیدگاه منعکس کننده خانه‌دار شدن<sup>۲</sup> روز افزون زنان طبقه متوسط، عرفی شدن<sup>۳</sup> جامعه و از رسمیت انداختن<sup>۴</sup> و خصوصی کردن دین بود.

محافظه‌کاران مسیحی و سکولار<sup>۵</sup> از نوع دوستی و پارسایی زنانه به منزله استدلالاتی به نفع نامناسب بودن زنان برای قدرت عام و فراگیر<sup>۶</sup> بهره بردند. زن، همانند دین، باید در خانه نگهداری شود. اما زنان مسیحی از این نفوذ رو به رشد زن در دین استفاده بردند تا انجمن‌های خیرخواهانه اختیاری و انجمن‌های تبلیغی خانگی و غیرخانگی زنانه‌ای تأسیس کنند و بدین ترتیب نهادهای کلیسایی زنانه‌ای را شکل دادند که به وسیله آن نسبت به نقش‌های عام در کلیسا و اجتماع اظهار حق نمایند. این فمینیست‌های اصلاح‌گر به جای پذیرش این دیدگاه محافظه‌کارانه که طبیعت معنوی‌تر زنان آنها را برای زندگی عمومی نامناسب کرده است، استدلال می‌کردند که فضایل زنانه دقیقاً همان چیزی هستند که نظام عمومی بدان نیازمند است زنان باید در پی به دست آوردن حق رأی باشند و در تمامی عرصه‌های رهبری عمومی متاعی کسب کند، تا نظام اجتماعی را از فسق و فساد پیرایش نموده، آن را به معیارهای بالاتری از فضیلت زنانه ارتقاء بخشند.

اتحادیه زنان مسیحی طرفدار منع نهضت خویشتن‌داری<sup>۷</sup>، تحت رهبری فرانسیس ویلارد<sup>۸</sup>، در اواخر قرن نوزدهم نمونه سنتی کاربرد اندیشه برتری اخلاقی زن، به عنوان مبنای یک نهضت، نه فقط برای منع نوشابه‌های الکلی بلکه برای تجهیز کامل اصلاحات اجتماعی که در پایان جنگ به اوج خود می‌رسید - بود. اکثر فمینیست‌های فاتح به این باور که مسیحیت، حکم به تساوی زنان می‌کند، به طور سینه‌ای ادامه دادند. آنها متمایل بودند، براساس تساوی زنان، به عنوان اشخاص انسانی، و برتری اخلاقی آنان، به عنوان

1. Complementary

2. domestication

3. Secularization

4. Disestablishment

5. christian and secular conservatives

6. public power

7. The women's christian temperance union.

8. Frances willard

مؤنث بودن، بر حق زنان استدلال کنند.

اگرچه قلیلی از فرق مسیحی (نظیر اعضای کلیساهای جماعت‌گرا،<sup>۱</sup> توحید باوران،<sup>۲</sup> قائلین به نظریه رستگاری عام<sup>۳</sup> و پروتستان‌های متودیست)<sup>۴</sup> در قرن نوزدهم، به انتصاب زنان، به مقام کشیشی قائل شدند [ولی] در جریان اصلی پروتستان‌تیزم؛ [یعنی] (متودیست‌ها،<sup>۵</sup> کلیساهای مشایخی<sup>۶</sup> [پیروکایومن] و لوتری‌ها<sup>۷</sup>)، از این کار سرباز زدند. مقامات روحانی زنان و نقش آنان در خانه و عمل رسالتی بیرونی، بدان جهت مورد استفاده قرار می‌گرفتند تا خیرخواهی زنان را به بندگی و عبادت مسیحی انتقال دهند. در سال ۱۹۵۶ موقعی که کلیسای متودلیست (ترکیبی از پروتستان‌های متودلیست و کلیسای اسقفی متودلیست) به انتصاب زنان [در پست‌های کلیسایی] رأی داد. این انکار تاریخی عکس شد. کلیسای مشایخی نیز در همان سال با انتصاب زنان موافقت نمود. در طی یک و نیم دهه بعد، اکثر کلیساهای پروتستان آمریکا و سراسر جهان همین کار را انجام دادند. و همراه با کلیسای اسقفی به انتصاب آنان در سلا ۱۹۷۵ رأی دادند. تنها گروه‌های پروتستان بنیادگرای محافظه‌کار<sup>۸</sup> و سنت‌های تاریخی ارتدوکس شرقی و مذهب کاتولیک رومی هنوز به سنت طرد زنان از کشیشی منصوب<sup>۹</sup> چسبیده‌اند.

بین سال‌های ۱۹۶۸ و ۱۹۸۳، این چرخش تاریخی، در افزایش تعداد زنان در مدارس الهیاتی انعکاس یافت. در مدارس دینی پروتستانی که زنان را کشیش تربیت می‌کردند، دانشجویان زن سریعاً به تعدادی مساوی با مردان رسیدند. حتی مدارس دینی‌ای که محافظه‌کارتر بودند، شاهد افزایش قابل توجه دانشجویان دینی زن بودند، این افزایش به زودی، افزایش زنان در تعالیم الهیاتی و رشد انتقاد فمینیستی از تحصیلات الهیاتی و سنت کلیسایی را به دنبال داشت. تمامی شاخه‌های مسیحیت امروزی، خود را از ناحیه زنان تحت فشار روزافزون می‌بینند تا تساوی کامل در تمامی سطوح اداره کلیسا را بپذیرند و بدنامی الهیاتی راجع به زنان را از تعالیم و زبان خود پاک نمایند. اما این جنبش فمینیستی رو به رشد، در کلیساهای مسیحی، بدون مقاومت به وقوع

1. congregationalists

2. the unitarians

3. the univer salist

4. methodist protestants

5. Methodists

6. presbyterians

7. Lutherans

8. Conservative fundamentalist protestant groups

9. ordained ministry

نیپوسته است. در دههٔ گذشته، جنبش‌های ارتجاعی<sup>۱</sup> در همهٔ جاها آشکار بوده‌اند. بنیادگرایان پروتستان،<sup>۲</sup> استدلالات تاریخی ناظر به برتری مردان، به عنوان [امری ناشی از] نظام خلقت، و فرودستی زنان، به منزله ماهیت و مجازاتشان به خاطر گناه حوا، را دوباره زنده کرده‌اند. الهیدانان کاتولیک و ارتدوکس، تقاریر جدیدی از استدلالات سنتی را، به نفع روحانیت مرد، به نگارش درآورده‌اند که مبتنی بر مردانگی مسیح است. پروتستان‌های لیبرال امروزه اغلب موضعی میانه دارند [یعنی از سویی]، اقتضائات روزافزون برای ورود زنان [به منصب کشیشی] و [نیاز به] زبان الهیاتی عام<sup>۳</sup> [که مرد محور نباشد] را می‌پذیرند و از سویی دیگر برای اتحاد جهانی<sup>۴</sup> با سنت‌های کاتولیک و پروتستان، متمایلند تا هر چه بیشتر با الگوهای تاریخی کشیشی پدرسالار هم‌نوایی داشته باشند. بی‌تردید روشن است که منافع فمینیسم در کلیسا ادامه خواهد یافت و با جنبش جهانی کردن کلیساها که مرد محور و مبتنی بر الگوهای تاریخی پدرسالار در باب کشیشی است، مورد خدشه قرار نخواهد گرفت.

بنابراین کلیسای مسیحی، امروزه در تقاطع بین سنت ناظر به نظام پدرسالاری - که سنتاً زنان را فرودست قرار داده و آنها را از [مناصب] کشیشی خارج ساخته است - و بازنگری نظام‌مند و کاملی از پیام و مأموریت مسیحیت - که مبتنی بر الهیات [قائل به] تساوی است - واقع است.

مشخصات مأخذشناختی این مقاله چنین است:

Rueter, Rosemary Radford, "Christianity", from "Women in World religions", edited by Arvind Sharma, published by state university of New York 1987, pp. 207-234.

1. reactionary movements  
3. inclusive theological language

2. protestant fundamentalists  
4. ecumenical alliance